

## روش‌شناسی تاصیل اصول حاکم بر خانواده با تکیه بر روش اکتشاف شهید صدر

صدیقه مهدوی کنی<sup>۱</sup>  
فاطمه محمدقلی‌ها<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۳ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۱۱

### چکیده

بررسی‌هایی که تاکنون در خصوص اصول حاکم بر خانواده صورت گرفته اغلب پیرامون تبیین مصادیق بوده بدون این‌که مفهوم اصل، حکومت و روش استنباط این اصول از آیات و روایات تبیین گردد. از «آنجا که هر استنباطی نیازمند تبیین روش است، لذا در این پژوهش با استفاده از قواعد و مبانی روش «اکتشاف» شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» که نظریه نوینی در ارائه‌ی مکتب اقتصادی محسوب می‌شود به تبیین روش‌ها و سازوکارهای استنباط اصول حاکم بر خانواده از آیات و روایات بپردازیم. مهم‌ترین سازوکارهای روش اکتشاف که در این تحقیق بررسی می‌شوند عبارت‌اند از: تکرار و تأکید شارع، خطابات جمعی در استعمال الفاظ عام، کشف ملاکات احکام و روش استقرا. اعتبار سنجی ابزارهای این استنباط در حوزه خانواده، موجب اعتبار دهی بیش‌تر به اصول مکتشف می‌گردد که این اصول امروزه در سیاست‌گذاری‌ها، قانون‌گذاری و اجرا در مسائل فقهی - حقوق خانواده بسیار مورد توجه‌اند.

**واژگان کلیدی:** اصل، حکومت، اصول حاکم بر خانواده، نظام جامع معرفتی اسلام،

روش اکتشاف، شهید صدر

---

۱ عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)

## مقدمه

اصول حاکم بر خانواده گزاره‌هایی عام هستند که جهت‌گیری‌های کلان نظام معرفتی اسلام در حوزه خانواده را نشان می‌دهند و بر تمام گزاره‌های فرعی خرده نظام اخلاقی و حقوقی نظارتی بنیادین، پایدار و مبنایی دارند و با هیچ فرعی قابل تقیید یا تخصیص نمی‌باشند. اصل مودت و رحمت، اصل معروف، اصل عدالت و مساوات، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل تحکیم خانواده، اصل مصلحت، اصل خصوصی بودن حریم خانواده، اصل کرامت، اصل تعلیم و تربیت، اصل اطاعت و احترام، اصل ثبات و امنیت و عفاف، از جمله‌ی مهم‌ترین این اصول هستند.

از سوی دیگر، تحقیق در هر علمی، باید بر اساس روش تحقیق مناسب با آن علم صورت پذیرد تا نتایج علمی قابل‌قبولی به دست آید. «اصول حاکم بر خانواده» نیز بخشی از فهم دینی ما از نظام معرفتی اسلام به حساب می‌آیند و خود نیازمند روش-شناسی اجتهادی است؛ تاکنون روش‌های اجتهاد سنتی حداکثر متکفل شناخت گزاره-های جزئی- آن‌هم در حوزه‌ی تکالیف و حقوق فردی- بوده است؛ لذا علی‌الاصول در استنباط‌های نظام‌مند مثل استنباط اصول حاکم بر خانواده، طبعاً باید روش‌های مناسب را بر روش اجتهادی کنونی افزود. در پژوهش حاضر، فرآیند شناسایی اصول یادشده، فرآیند «اکتشاف» یا «حرکت از روبنا به زیربنا» نام دارد که منطبق با نظریه نوینی است که در زمینه اقتصاد توسط شهید آیت‌الله صدر معرفی می‌شود. شهید صدر این فرآیند را به‌عنوان مهم‌ترین سیر حرکتی در تحقیق اقتصاد اسلامی و کشف مذهب اقتصادی می‌داند. محقق اقتصاد اسلامی با احکام و قوانین مدنی وضع‌شده در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مواجه است. احکام و قانون مدنی در زمینه اقتصاد، چهره روبنایی مذهب اقتصادی است و قانون مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر مذهب اقتصادی است. با توجه به نظر شهید صدر، اگرچه مجموعه گزاره‌های معرفتی اسلام، در «نفس

الامر» دارای ساختاری نظام‌مند و منسجم هستند؛ اما مبانی و بنیان‌هایی که جهت‌گیری‌های کلی این نظام و موضع‌گیری‌ها را نشان می‌دهند، در هیچ‌کدام از متون دینی به صورت طبقه‌بندی‌شده و منظم - همان‌گونه که در کتاب‌های علمی مرسوم است - تبیین نشده‌اند. اما چون احکام الهی اعم از احکام فقهی و اخلاقی‌ای که در چارچوب خرده نظام‌های ارزشی و حقوقی قرار می‌گیرند، «تجسم» این بنیان‌ها و جهت‌گیری‌ها و به عبارت ما «اصول» می‌باشند، می‌توان از طریق این گزاره‌ها به اصولی منسجم در همه‌ی حوزه‌ها، از جمله حوزه خانواده دست یافت. به همین دلیل هم شهید صدر این فرآیند را «اکتشاف» نام‌گذاری می‌کند؛ به عقیده‌ی ما، مسیر حرکت و کلی استنباط اصول حاکم بر خانواده، نیز فرآیند «اکتشاف» یا حرکت از «روبا به زیربنا» است. یعنی با استفاده از آیات و روایات فقهی و اخلاقی و فتوای فقها که «روبنای» نظام کلان معرفتی اسلام را در حوزه خانواده تشکیل می‌دهند، به «زیربنا» یعنی اصول حاکم بر خانواده دست یافت. این روش‌ها علاوه بر روش‌های کلی استنباط مثل استفاده از نص، اطلاق، عموم، مفهوم و ظهور آیات و روایات، تنقیح مناط، استناد به دلیل عقلی، اجماع، سیره عقلا و سیره متشرعه به صورت خاص، در حوزه خانواده تکرار و تأکید شارع، خطابات جمعی در استعمال الفاظ عام، کشف ملاکات احکام و روش استقرا هم می‌باشند که در این مقاله درصدد استنباط برخی از اصول حاکم بر خانواده با استفاده از این روش‌های جزئی می‌باشیم.

## ۱- مفاهیم پژوهش

### ۱-۱- روش‌شناسی<sup>۱</sup>

واژه‌ی «روش» از لغت «method» است که از واژه یونانی «متا» به معنای «در طول» و «اودوس» یعنی «راه»، گرفته شده و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی بانظم و توالی خاص است (کاظمی، ۱۳۷۴: ۲۸-۲۹). در اصطلاح نیز از روش‌شناسی تعاریف مختلفی صورت گرفته است:

الف. روش‌شناسی به معنای شناخت ابزار، فنون و طرق تحصیل معرفت در یک حوزه معین. در اینجا می‌توان روش را به حوزه معین معرفتی نسبت داد؛ مثل روش تاریخ، که اشاره به همین معنا دارد (گلابی، ۱۳۶۹: ۱۱۳).

ب. بررسی پایه‌های نظری مکتب معین فلسفی؛ بررسی پیش‌فرض‌ها، زیرساخت‌ها و مفاهیم اساسی آن مکتب (وزیری، ۱۳۸۷: ۱۲).

ج. علمی است که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود. در تاریخ معرفت بشر، کشف خطاهای فراوان و گوناگون در شناخت‌های عادی، توجه دانشمندان را به این نکته جلب کرد که برای جلوگیری از این خطاها و دستیابی به معارفی پایدارتر و مطابق با واقع، چاره‌اندیشی کنند و راه‌های نیل به معرفت و لغزشگاه‌های آن و شیوه‌های پیش‌گیری از آن لغزش‌ها را بشناسند. نتیجه این چاره‌اندیشی، توجه آگاهانه به روش‌های شناخت و پدید آمدن اصول و قواعد و روش کسب دانش بود. روش شناخت‌ها را به معرفت عامیانه و معرفت عمیق و نظام‌مند تقسیم می‌کنند. شناخت عامیانه دارای روش نیست و ضوابط و مراحل مشخص را طی نمی‌کند؛ اگرچه ناخودآگاه ممکن است مراحل حل شود. اما در معرفت نظام‌مند، روش دارای قواعد و مراحل مشخصی است که برای دستیابی به دانش هر چه صحیح‌تر و دقیق‌تر باید به آن توجه کرد (<http://www.markazfeqhi.com>).

آنچه در این پژوهش مدنظر است روش‌شناسی به معنای شناخت فنون و راه‌های تحصیل معرفت در یک حوزه معین یعنی «اصل تحکیم خانواده» است و نه روش‌شناسی به معنای بررسی پایه‌های نظری مکتب معین فلسفی و نه به معنای علمی که در آن روش دستیابی به معرفت بررسی می‌شود. لذا روش‌شناسی در این معنا باعث فهم معیارهای صحیح کشف معرفت از منابع مربوطه در هر علمی می‌شود. و درواقع منطق علمی تحقیق است که روش‌های مناسب هر پژوهش را بر اساس موضوع، منابع مربوطه سامان می‌دهد؛ از این‌رو منظور از روش‌شناسی در پژوهش حاضر، تبیین منطق اکتشاف اصول حاکم بر خانواده است.

## ۲-۱- اصل

اصل یک لفظ مترادف است که دارای چندمعنای اصطلاحی می‌باشد:

الف. اصل به معنای یک راهکار عملی در مواضع بن‌بست‌های استنباطی که در اصطلاح خاص فقهی به «اصول عملیه» تعبیر می‌شود. اصول عملیه (که به آن دلیل فقهی هم گفته می‌شود)، اصولی است که شارع مقدس، آن‌ها را برای رهایی مکلف از شک در حکم واقعی شرعی مقرر نموده است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۰ق: ۳۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۸). مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از: اصل برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب.

ب. اصل به معنای قاعده که خود از فروع فقهیه محسوب می‌شود، اما شمولیت داشته و همچون کبرای قیاسات منطقی، فروعات متعددی را شامل می‌شود (رجحان، ۱۳۹۱: ۲۸).

ج. اصل به معنای قاعده‌ای منطقی در شیوه استنباط و اجتهاد فقهی که در علم اصول فقه مورداستفاده قرار می‌گیرد (همان).

د. اصل به معنای گزاره‌هایی که جهت‌گیری‌های اصلی نظام را توضیح می‌دهد و از چپستی و چرایی احکام آن یا موضع‌گیری‌ها سخن می‌گوید؛ به بیانی دیگر به فلسفه یا حکمت آموزه‌های هر نظام معرفتی می‌پردازد (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). هر امر نظام‌مندی دارای اصولی است که شناخت آن به آسانی شناخت گزاره‌های داخلی یک نظام نیست؛ ولی امکان شناسایی آن‌ها در صورت تصریح و تأکید یا تکرار مصادیق و گاه از طریق تبیین مجموعه‌ای از گزاره‌های موجود در آن امکان‌پذیر می‌باشد. به عبارتی دیگر، بعضی از اصول، به‌صراحت از مفاهیم موجود در آن نظام قابل استخراج هستند و بعضی دیگر از مجموعه گزاره‌ها و لایه‌های مفاهیم قابل فهم می‌باشند که با پذیرفتن آن‌ها می‌توان مجموعه‌ای از گزاره‌های آن نظام را قاعده‌مند کرد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۸). آنچه در این پژوهش از «اصل» در «اصل تحکیم خانواده»، مد نظر نویسنده است اصل به معنای چهارم می‌باشد.

### ۳-۱- حکومت

حکومت در علم اصول به معنای نظارت یک دلیل بر دلیل دیگر به‌منظور تفسیر آن است، چه دلیل حاکم، موضوع دلیل محکوم، چه متعلق آن و چه حکم آن را تفسیر نماید. این نظارت و تفسیر می‌تواند به‌صورت توسعه یا تضییق باشد (اکبری، ۱۳۹۰: ۴۳۳)؛ مانند این که دلیلی بگوید: خمر حرام است و دلیل دیگر بگوید: هر مسکری خمر است؛ در اینجا دلیل دوم که ناظر به دلیل اول است و برای بیان و تفسیر آن وارد شده، دایره موضوع دلیل اول را توسعه داده است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۵۰۲).

اما آنچه مقصود نویسنده از حکومت، در پژوهش حاضر است به هیچ‌وجه، حکومت به مفهوم اصولی آن نیست، بلکه مقصود از واژه «حکومت» در عبارت «اصول حاکم بر خانواده»، «نظارت بنیادین، مبنایی و پایدار» این اصول نسبت به کلیه گزاره‌های فرعی است؛ لذا حاکم بودن این اصول بر روابط خانوادگی به معنای غیرقابل تخصیص یا تقیید

بودن این اصول توسط فروع می‌باشد. به این ترتیب، جایگاه مبنایی اصول که با عنوان «اصول حاکم» از آن یاد شد، مستلزم این است که چنین جایگاهی در مراحل استنباط، سیاست‌گذاری، اجرا و دادرسی، در حوزه حقوق خانواده مورد توجه قرار گیرد.

#### ۴-۱- نظام جامع معرفتی اسلام

در این اصطلاح خاص، منظور از نظام، یک «سیستم معرفتی» است که متشکل از مجموعه‌ای متناسب از گزاره‌ها می‌باشد که در تعامل با یکدیگر و در پیوندی متقابل و متوازن، به تفسیر هماهنگ مجموعه‌ای از پدیده‌ها می‌پردازند و آدمی را به موضع‌گیری هدفمند دعوت می‌کنند. هر نظامی متشکل از خرده‌نظام‌هایی است که کوچک و محدود هستند، ولی ویژگی‌های یک نظام کلان را دارند. بین این خرده‌نظام‌ها با یکدیگر، و بین هر خرده‌نظام با نظام کلان پیوستگی لازم وجود دارد و همه جهت‌گیری‌ها در نظام کوچک‌تر و در خدمت جهت‌گیری‌های کلان نظام اصلی می‌باشد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۶۴-۹۹). با این وصف، نظام معرفتی در این تعریف می‌تواند بر یک ایدئولوژی مادی یا مکتب فلسفی نیز اطلاق شود. لذا به نظر می‌رسد که ادیان و مکاتب الهی به‌ویژه دین اسلام از یک نظام جامع معرفتی برخوردارند. نظام معرفتی مورد بررسی در این پژوهش نظام معرفتی اسلام است که متشکل از سه خرده‌نظام «توصیفی، اخلاقی و حقوقی» است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۸: ۳۳).

#### ۵-۱- اصول حاکم بر خانواده

نویسندگان حقوق خانواده عموماً تعریفی کلی از اصول حاکم بر خانواده ارائه نکرده‌اند و به ذکر مصادیق، بسنده نموده‌اند: اصل مودت و رحمت، اصل معروف، اصل عدالت و مساوات، اصل تقدم اخلاق بر حقوق، اصل تحکیم خانواده، اصل مصلحت، اصل خصوصی بودن حریم خانواده، اصل کرامت، اصل تعلیم و تربیت، اصل اطاعت و احترام، اصل ثبات و امنیت و عفاف (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۸: ۲۵۵). در پژوهش حاضر، منظور از اصول حاکم

بر خانواده گزاره‌هایی عام هستند که جهت‌گیری‌های کلان نظام معرفتی اسلام را در حوزه خانواده نشان می‌دهند و بر تمام گزاره‌های فرعی خرده‌نظام اخلاقی و حقوقی نظارتی بنیادین، پایدار و مبنایی دارند و با هیچ فرعی قابل تقیید یا تخصیص نمی‌باشند.

## ۲- روش‌های کلی استنباط

علمای اسلام در طی قرن‌ها تلاش خود، سعی در تعمق بیشتر در کلام الهی و ارشادات معصومین (ع) داشته و کوشش نموده‌اند تا به روش‌شناسی ویژه و نوینی برای ادراک آن دست یابند تا از طرفی ضریب خطا را کاهش دهند و از طرف دیگر، امکان کشف عمیق‌تر حقایق عالم هستی را از قرآن کریم و سنت فراهم آورند. حاصل این کوشش، عرضه منطقی نوین در عرصه قضایای اعتباری با نام «علم اصول فقه» به بشریت است. همان‌گونه که بیان شد، تحقیق در هر علمی، لازم است بر اساس روش تحقیق مناسب با آن علم صورت پذیرد تا نتایج علمی قابل‌قبولی به دست آید. تحقیق در کلام الهی نیز همین‌گونه است؛ لذا اندیشمندان مسلمان از همان ابتدا با استفاده از تعلیمات پیامبر (ص) و ائمه (ع)، برای تدوین روش تحقیق در قرآن همت گماشتند و قواعدی را تنظیم نمودند که با استفاده از آن بتوانند نظر صحیح را از ناصحیح به‌ویژه در مسائل حقوقی اسلام باز شناسند. این روش‌ها به تفصیل در کتب اصولیین بحث شده که در این مقاله به دلیل پرداختن به حوزه- خانواده و به دلیل تعدد و تکرر آن‌ها حتی مجال توضیح مختصر هم نبوده، لذا با ارجاع به کتب اصولی تنها به بردن نام آن‌ها اکتفا می- شود: استفاده از نص، اطلاق، عموم، مفهوم و ظهور آیات و روایات، تنقیح مناط، استناد به دلیل عقلی، اجماع، سیره- عقلا و سیره متشرعه.



### ۳- روش‌شناسی استنباط اصول حاکم بر خانواده

سؤال اساسی آن است که چگونه می‌توان یک اصل را از متون دینی استخراج کرد؟ به عبارت دیگر، روش‌شناسی استنباط اصول حاکم بر خانواده چیست؟ در این مبحث به روش کلی و سازوکارهای جزئی این روش می‌پردازیم.

#### ۳-۱- ضرورت روش‌شناسی استنباط اصول و روش‌های کلی این فرآیند

##### ۳-۱-۱- ضرورت روش‌شناسی استنباط اصول

در یک نگرش نظام‌مند، فهم دین قاعده‌مند است و علی‌الاصول با روش اجتهادی صورت می‌پذیرد. «اصول حاکم بر خانواده» نیز بخشی از فهم دینی ما از نظام معرفتی اسلام به حساب می‌آیند و خود نیازمند روش‌شناسی اجتهادی است. اجتهاد در مفهوم آن، همان روشی است که در سنت فقهی شیعه و اصولیین مرسوم بوده است، اما روشن است که اجتهاد در مفهوم سنتی خود با روش‌های یاد شده، برای کشف اصول حاکم بر خانواده که دارای دو جنبه‌ی «کلیت» و «مبنایی» هستند و در ارتباطی معنادار و تنگاتنگ درون خرده‌نظام ارزشی و حقوقی نظام معرفتی اسلام قرار دارند، کافی نیست؛ چراکه تاکنون روش‌های اجتهاد سنتی حداکثر متکفل شناخت گزاره‌های جزئی- آن هم در حوزه تکالیف و حقوق فردی- بوده است؛ لذا علی‌الاصول در استنباط‌های نظام‌مند مثل استنباط اصول حاکم بر خانواده طبعاً باید روش‌های مناسب را بر روش اجتهادی کنونی افزود. هم‌چنین باید به روش‌هایی دست یافت که توان شناخت «نسبت‌ها» و «جهت‌گیری‌ها» را داشته باشد، چراکه برای کشف یک اصل کلان با ویژگی کلیت و بنیادین بودن، باید گذشته از شناخت گزاره‌ها، نسبت میان آن‌ها و شناخت جهت‌گیری را نیز مدنظر قرارداد.

از این رو می‌توان نتیجه گرفت روش اجتهاد اصولیین با سازوکارهایی که بیان شد، با حفظ مبانی و چارچوب سنتی خود باید حداقل از دو جهت توسعه و تکامل یابد: از

یک سو، باید روش‌های استنباط گزاره‌های ارزشی و توصیفی را شناسایی نمود و بر روش‌های موجود افزود؛ از سوی دیگر، اجتهاد سنتی باید به روش «شناخت نظام‌مند» مجهز گردد. اگر بپذیریم که دامنه وحی بسی فراتر از حوزه حقوق و تکالیف فردی است، این روش باید بتواند منطق استناد و حجیت خویش را به گونه‌ای توسعه دهد که همه عرصه‌های وحی را در بعد کلان‌نگری نسبت به خانواده و جامعه را شامل گردد.

بنابراین به نظر نگارنده، علاوه بر روش‌های کلی استنباط، در کشف و استنباط اصول حاکم بر خانواده، نیاز به تبیین روش‌های دیگری است که با توجه به ویژگی‌های یاد شده، کارآمد باشند؛ چراکه، اصول حاکم بر خانواده، «جهت‌گیری‌های کلی نظام معرفتی اسلام در حوزه خانواده هستند و از چیستی و چرایی احکام یا موضع‌گیری‌ها سخن می‌گویند» (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۲۵۲). لذا به نظر می‌رسد علی‌الاصول با استفاده از نص، ظاهر، مفهوم، اطلاق یا عموم یک گروه آیه یا روایت به‌عنوان گزاره‌ای جزئی از درون یک نظام کلان معرفتی، نمی‌توان به کشف یک اصل حاکم که نمایانگر جهت‌گیری کلی آن نظام معرفتی است، نائل شد. چراکه همان‌گونه که در مفهوم اصل بیان شد، «اصل» حاصل کشف ارتباط میان مجموعه‌ای منسجم و هماهنگ از گزاره‌ها، درون خرده نظام‌های ارزشی و یا حقوقی نظام معرفتی است؛ البته باید اعتراف کرد که شناخت اصول هرگز به سادگی شناخت گزاره‌های داخلی یک نظام مثل گزاره‌های احکام فقهی نیست ولی علاوه بر حاکم بودن روش‌های عام استنباط احکام به‌عنوان قوانین کلی استنباط - که در مبحث اول بیان شد - می‌توان روش‌هایی را ویژه استنباط اصول حاکم بر خانواده معرفی نمود که هرکدام از این روش‌ها خود می‌توانند در چارچوب علم اصول دارای سازوکارهایی جهت اعمال باشند. هر اصل از اصول حاکم بر خانواده مثل هر گزاره شرعی دیگری که در چارچوب نظام کلان معرفتی اسلام قرار می‌گیرد همانند احکام شرعی، اخلاقی یا قواعد فقهی در تکون و پیدایش خود دارای مراحل

ثبوت و اثبات می‌باشد اما از برخی جهات تفاوت‌هایی وجود دارد؛ به‌نظر نگارنده، بر اساس آنچه تاکنون در خصوص نظام کلان معرفتی دین و به هم پیوستگی و ارتباطات خرده نظام‌های فرعی آن بیان شد، ملاکات اصول برخلاف ملاکات احکام، یک مصلحت مستتر در یک گزاره به‌صورت «فرداً واحداً» نیست، بلکه مصلحتی کلان در قالب نگرشی کل‌گرایانه و نظام‌مند است؛ منتهی در مرحله اعلام، چاره‌ای نبوده جز این که این محتواهای کلان (اصول) در قالب‌هایی خرد به‌صورت تک گزاره‌هایی مستقل، بعضاً پراکنده و در طی سالیان<sup>۱</sup> و به‌صورت تدریجی بیان شوند؛ چنان‌که برخی در توجیه این مسئله گفته‌اند: «ادیان الهی به دلیل آن که حیات عادی و جریان طبیعی زندگی را مد نظر قرار می‌دهند، بیش‌تر به بیان خود معارف و مقررات الهی در قالب گزاره‌های جداگانه پرداخته‌اند». از این‌رو اصول حاکم بر خانواده یا در لابه‌لای معارف جزئی مطرح شده یا به‌صورت مصداقی بیان شده‌اند؛ اما طبیعی است هنگامی که بنا باشد دین در عرصه‌های کلان ایفای نقش کند، لازمه‌اش این است که حتی الامکان همه مناسبات در قالب یک نظام کلان مورد شناسایی قرار گیرند؛ لذا محقق در کشف اصول حاکم بر خانواده «به لحاظ روش باید حرکتی معکوس نسبت به حرکت اجتهادی اصطلاحی در فقه موجود، داشته باشد» (رجحان، ۱۳۹۰: ۲۳) تا به‌جای تفریع، اصول حاکم بر روابط خانواده را کشف نماید. بر این اساس، ماهیت این اصول، گزاره‌های اعتباری است که واضح آن «الله» می‌باشد و می‌توان از آن‌ها به «قانون اساسی الهی» در حوزه خانواده تعبیر نمود و قرآن کریم و سنت معصومین (ع) اعلام‌کننده آن‌ها می‌باشند و هرکدام از این اصول باید مبنای اجتهاد و تفریع فروع توسط فقها و سیاست‌گذاری، تقنین، اجرا و قضاوت توسط حکومت اسلامی قرار گیرد.

---

۱ اشاره به مدت زمان صدور کلام مستقیم از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در قالب روایات است.

## ۲-۱-۳- روش‌های کلی استنباط اصول حاکم بر خانواده

شناسایی هر گزاره‌ای اعم از شرعی یا غیر شرعی از منابع مربوطه، مستلزم پیمودن فرآیند یا عملیاتی‌ست که این فرآیند جهت تحقق و اجرایی شدن، نیازمند بهره‌گیری از روش‌هایی به‌عنوان ابزار شناسایی می‌باشد. استنباط اصول حاکم بر خانواده نیز نیازمند تبیین یک فرآیند شناسایی و هم‌چنین روش ابزارهای تحقق این فرآیند می‌باشد. در پژوهش حاضر، فرآیند شناسایی اصول یاد شده، فرآیند «اکتشاف» یا «حرکت از رو بنا به زیربنا» نام دارد که دقیقاً منطبق با نظریه نوینی است که در زمینه اقتصاد توسط شهید آیت‌الله صدر معرفی می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۶۱-۳۶۵). شهید صدر در بحث «مذهب اقتصادی» دو فرآیند یا عملیات را بیان می‌کند که پس از معرفی هر یک از این فرآیندها، میان فرآیند کشف مکتب اقتصادی اسلام و سایر مکاتب بشری تفاوت قائل می‌شود. ایشان فرآیند کشف مذهب اقتصادی مکاتب بشری را فرآیند «تکوین و ابداع» یا «حرکت از زیربنا به رو بنا» و فرآیند کشف مذهب اقتصادی اسلام را فرآیند «اکتشاف» یا «حرکت از رو بنا به زیربنا» نام‌گذاری کرده است (همان).

### ۲-۱-۳- فرآیند تکوین و ابداع (حرکت از زیربنا به رو بنا)

مذهب اقتصادی نتیجه طبیعی نوع نگاه محقق اقتصادی به عالم هستی و مقوله‌های اساسی آن است. یعنی هر محقق اقتصادی بر اساس دیدگاهش درباره عالم هستی و مقوله‌های اساسی آن، تلقی خود را از آن‌ها سامان می‌دهد و بر پایه آن‌ها مذهب اقتصادی خود را استنباط می‌کند و مترتب بر مذهب اقتصادی، احکام و قوانین اقتصادی را برای فعالیت‌های اقتصادی خرد و کلان وضع می‌نماید. بنابراین در روش تکوین و ابداع، حرکت علمی و تحقیقی از بنیان‌ها و زیربناها به فروع و رویناها ست؛ حرکت از مرحله نظریات و مفاهیم اساسی اخلاقی، فلسفی، علمی و ... به مذهب اقتصادی است (همان: ۳۶۹-۳۷۲). به‌عنوان نمونه، مذهب اقتصادی مارکسیسم بر اساس دیدگاه

روش‌شناسی تاصیل اصول حاکم بر خانواده با تکیه بر روش اکتشاف شهید صدر ۱۰۱

مارکسیسم درباره ماتریالیسم تاریخی شکل‌گرفت و مارکسیسم بر اساس این دیدگاه، به الغای مالکیت خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی معتقد شد و اعلام کرد که هرکس باید برحسب قدرت خودکار خود و به قدر نیاز خود بهره‌ببرد. برعکس مارکسیسم، در نظام سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و آزادی اقتصادی دو رکن اساسی مکتب اقتصادی است که بر اساس تفسیری که از انسان یا جامعه دارد شکل‌گرفته است. بنابراین، محقق در نظام اقتصادی مارکسیسم و سرمایه‌داری لیبرال، باید از فرآیند تکوین و ابداع برای کشف مذهب اقتصادی خود بهره‌ببرد (همان: ۲۴۶-۲۶۶).

### ۲-۱-۳- فرآیند اکتشاف (حرکت از روبنا به زیربنا)

شهید صدر، این فرآیند را به‌عنوان مهم‌ترین سیر حرکتی در تحقیق اقتصاد اسلامی و کشف مذهب اقتصادی می‌داند. محقق اقتصاد اسلامی با احکام و قوانین مدنی وضع‌شده در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مواجه است. احکام و قانون مدنی در زمینه اقتصاد، چهره‌ی روبنایی مذهب اقتصادی است و قانون مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر مذهب اقتصادی است (همان: ۳۶۹-۳۷۲). بنابراین محقق اقتصاد اسلامی با جمع‌آوری احکام و قوانین مدنی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و تنظیم و تنسيق آنها می‌تواند به قواعد اساسی و طرقی که می‌توان مشکلات اقتصادی را مطابق با اندیشه عدالت حل کرد، دست یابد. البته محقق از این طریق می‌تواند بخش اعظم مذهب اقتصادی را به دست آورد. شهید صدر، فرآیند اکتشاف و تکوین را چنین مقایسه می‌کند:

«حرکت در فرآیند ساختن ساختمان، حرکت طبیعی از پایه به فروع و از زیربنا به رو بنا ست ... اما در فرآیند اکتشاف مذهب اقتصاد اسلامی، حرکت بر عکس و نقطه‌ی شروع برخلاف فرآیند تکوین است»<sup>۱</sup> (همان: ۳۶۹).

با توجه به این‌که شهید صدر مسیر طبیعی کشف مذهب اقتصادی را فرآیند تکوین یا حرکت از زیربنا می‌داند، چرا فرآیند اکتشاف را برای دستیابی به مذهب اقتصادی اسلام پیشنهاد می‌کند؟ پاسخ این پرسش از نوشته‌های شهید صدر چنین است:

نصوص موجود در کتب روایی منبع اصلی استنباط و استخراج مذهب اقتصادی اسلام‌اند. هنگام مراجعه مستقیم به نصوص برای یافتن پاسخ‌های اساسی درباره مذهب اقتصادی می‌بینیم که نمی‌توان مستقیماً پاسخ‌ها را در نصوص یافت. مثلاً برای پاسخ این پرسش که اسلام مالکیت خصوصی را پذیرفته یا مالکیت عمومی را، یا منشأ مالکیت خصوصی نیاز است یا کار و یا آزادی، نمی‌توان از نصوص موجود پاسخ روشنی یافت. شهید صدر می‌نویسد: «برخی ابعاد مذهب اقتصادی اسلام، به‌گونه‌ای مستقیم از نصوص ممکن است، اما در بسیاری از نظریات و اندیشه‌های اساسی که مذهب اقتصادی از آن‌ها سامان می‌یابد، به‌گونه‌ای مستقیم امکان دستیابی به آن‌ها از طریق غیر مستقیم است، یعنی بر پایه سنگ بنای فوقانی در عرصه‌ی اسلامی و با توجه به احکامی که اسلام عقود و حقوق را بر پایه‌ی آن‌ها نظم داده است»<sup>۲</sup> (همان: ۳۷۱-۳۷۲). با توجه به نظر شهید صدر، اگرچه مجموعه گزاره‌های معرفتی اسلام، در «نفس الامر» دارای ساختاری نظام-مند و منسجم هستند؛ اما مبانی و بنیان‌هایی که جهت‌گیری‌های کلی این نظام و

۱ تدرج فی عملیه تکوین البناء، تدرج الطبیعی من الأساس إلى التفریعات، و من القاعده إلى بناء العلوی ... و اما فی عملیه الاکتشاف المذهب الاقتصادی، فقد ینعکس السیر و یختلف المنطلق»

۲ «لأن بعض جوانب المذهب الاقتصادی فی الإسلام، و إن كان بالإمكان استنباطها مباشرة من النصوص، و لكن هناك من النظریات و الأفكار الأساسية، التي يتكون منها المذهب الاقتصادی، لیس من المیسور الحصول علیها فی النصوص مباشرة، و إنما یتعین الحصول علیها بطریق غیر مباشر، أي: علی أساس اللبنة الفوقیة فی الصرح الإسلامی، و علی هدی الأحكام التي نظم بها الإسلام العقود و الحقوق»

موضع‌گیری‌ها را نشان می‌دهند، در هیچ‌کدام از متون دینی به‌صورت طبقه‌بندی شده و منظم - همان‌گونه که در کتاب‌های علمی مرسوم است - تبیین نشده‌اند. اما چون احکام الهی اعم از احکام فقهی و اخلاقی‌ای که در چارچوب خرده نظام‌های ارزشی و حقوقی قرار می‌گیرند، «تجسم» این بنیان‌ها و جهت‌گیری‌ها و به عبارت ما «اصول» می‌باشند، می‌توان از طریق این گزاره‌ها به اصولی منسجم در همه حوزه‌ها، از جمله حوزه خانواده دست یافت. به همین دلیل هم شهید صدر این فرآیند را «اکتشاف» نام‌گذاری می‌کند؛ زیرا از طریق احکام که به تعبیر ایشان روبنا هستند به کشف قواعد و اصول منسجم دینی در زمینه اقتصاد می‌رسد. هم‌چنین شهید صدر بر اساس مقدماتی به این نتیجه می‌رسد که اسلام در عالم واقع، دارای تفکری منسجم است که تبلور آن را می‌توان در احکام مشاهده کرد. احکام واقعی چنین ویژگی‌ای دارند اما احکام اجتهادی که از روش اجتهاد به دست می‌آیند، از انسجام برخوردار نیستند. شهید صدر برخی از دلایل بی-انسجامی در احکام اجتهادی را در تفاوت روش فهم نصوص، تفاوت روش در برخورد با ادله معارض و قواعد و روش‌های کلی تفکر مجتهد برمی‌شمرد. همه این‌ها به‌علاوه خطای راوی امین، خطای مجتهد و یا این که عام به مجتهد می‌رسد اما خاص آن به وی نمی‌رسد و ... می‌باشد (همان: ۳۹۴-۳۹۶). امور یاد شده، درجه خطا پذیری اجتهاد را بالا می‌برد و انسجام نداشتن احکام را نیز تعیین می‌کند.<sup>۱</sup> در نتیجه اشکالی که به ذهن

---

۱ شهید صدر به ضرورت تفکر منسجم دینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی معتقد است و راه کشف آن‌ها را احکام واقعی می‌داند. سپس ایشان به دلیل دسترسی نداشتن به احکام واقعی، احکام اجتهادی را به‌عنوان بدیل و جایگزین طرح می‌کند. نکته مهم این است که احکام واقعی و احکام اجتهادی باهم تفاوت اساسی دارند. بنا بر تفکر شیعه، احکام الهی ملاک‌های واقعی دارند. لذا اگر فعلی حرام باشد به این دلیل است که مفسده‌ملزمه دارد و اگر فعلی واجب شد، به این دلیل است که این فعل دارای مصلحت ملزمه است. بر این اساس عمل به این احکام، سعادت دنیوی و اخروی را به همراه دارد. زیرا عمل به این احکام باعث می‌شود که ما از مفاسد دور شویم و به مصالح دست یابیم. از این جهت با فرض صحت مبانی معرفت‌شناختی شهید صدر درباره گستره قلمرو دین، اجتماعی سالم شکل می‌گیرد. اما ماهیت احکام اجتهادی، به گونه دیگری است. ما چون خود را مکلف به احکامی می‌دانیم که در روز جزا از آن‌ها پرسیده می‌شود، لذا از طریق اجتهاد تلاش می‌کنیم که به آن احکام دست یابیم.

می‌رسد این است که از آنجاکه امکان انسجام احکام اجتهادی که از سوی مجتهد معین به دست آمده وجود ندارد، پس امکان بنای مکتب اقتصادی نیز منتفی می‌شود. همین اشکال می‌تواند در خصوص کشف اصول حاکم بر خانواده نیز وجود داشته باشد؛ با این تعبیر که به فرض اثبات شود که دین در احکام فقهی و اخلاقی خود در عالم واقع، منسجم و نظام‌مند است، اما آیات و روایات فقهی و اخلاقی و احکام شرعی‌ای که مواد خام استنباط اصول حاکم بر خانواده را تشکیل می‌دهند، همه آنچه در عالم واقع است نباشد و به‌عنوان مثال برخی از روایات که هرکدام، یک سنگ بنا از ساختار خرده نظام‌های نظام کلان معرفتی هستند، به دست پژوهش‌گر نرسیده باشد؛ از این‌رو نمی‌توان به حجیت و اعتبار شرعی آنچه به‌عنوان اصول حاکم بر خانواده، از گزاره‌ها و خرده نظام‌های نظام کلان معرفتی اسلام، اکتشاف می‌شوند، اطمینان داشت. شهید صدر برای حل اشکال فوق در خصوص امکان بنای مکتب اقتصادی اسلامی، به تبیین و تفکیک دو جنبه و حیثیت در پژوهش‌گر می‌پردازد: اولین حیثیت، جنبه اجتهاد است، به دلیل این‌که در دستیابی به احکام، اجتهاد نیاز است؛ لذا در این جنبه باید موازین معین و مشخصی را رعایت کرد و از روشی ویژه پیروی نمود. از این طریق، گزاره‌هایی استنباط می‌شوند که اگرچه با همدیگر هم‌خوانی لازم را ندارند، اما همه آن‌ها از اعتبار شرعی برخوردارند؛ جنبه‌ی دوم، جنبه‌ی اکتشاف و کشف مکتب است، در این مرحله باید به

←

ما با اجتهاد به احکامی می‌رسیم که حتی در صورت عدم تطابق با واقع، ما را در پیشگاه الهی معذور می‌دارند. اما الزاماً این احکام مصلحت و مفسده ندارند. لذا ممکن است عملی در احکام اجتهادی، به‌عنوان واجب قلمداد شود که نه تنها مصلحت ملزمه نداشته باشد، بلکه حتی فاقد هرگونه مصلحتی است: هم‌چنین ممکن است به حرمت فعلی معتقد شویم که این نیز هیچ مفسده‌ای نداشته باشد. به‌طور خلاصه ما در احکام اجتهادی به‌دنبال حجیت هستیم. به تعبیری می‌توان گفت که احکام اجتهادی وصف منجزیت و معذرت دارند؛ لذا حتی اگر احکام اجتهادی ما را به ارزش‌های منسجم برسانند این ارزش‌ها الزاماً همان ارزش‌های منسجم الهی با وزن مورد تأکید دین نیستند و سعادت دنیوی را در صورت عمل به آن‌ها تضمین نمی‌کنند. زیرا آنچه سعادت‌آور است عمل به مکتب واقعی اقتصادی اسلام است. ولی مکتب اجتهادی اقتصادی صرفاً وصف منجزیت و معذرت دارد. برای مطالعه بیشتر ر. ک به: صدر، دروس فی العلم الاصول، ج ۱، صص ۲۸-۲۴.



انسجام احکام برای دست‌یابی به مکتب اندیشید؛ بر این اساس، هرگاه پژوهش‌گر مجموعه اجتهادات خویش را درباره عامل مالکیت بررسی کند و ملاحظه نماید که همه اجتهادات به این نکته می‌انجامد که کار، عامل مالکیت است، اما در این میان حکمی استثنایی یافته است؛ در این صورت به‌عنوان مکتشف می‌تواند از دیگر فتواهایی که سایر فقها دارند، فتوایی مناسب با سایر فتواهای خویش برگزیند؛ زیرا در این مرحله، گام را از جنبه عملی احکام فراتر نهاده و به جنبه نظری رسیده است در این مرحله که عملیات کشف مکتب اقتصادی اسلام آغاز شده است، لازم است که احکام مجموعه‌ای به هم پیوسته باشند. اگر از طریق اجتهاد شخصی چنین مجموعه منسجمی یافت نشد، در این صورت نباید از ایمان و اعتقاد به انسجام ارزش‌های دینی دست برداشت. در این صورت، تنها راه دستیابی به مجموعه منسجمی از ارزش‌ها، استعانت از فتواهای دیگر مجتهدان است. حداقل این طرحی است که می‌تواند با واقعیت دیدگاه اسلامی نیز مطابقت داشته باشد. این امکان تطبیق با واقعیت احکام، کم‌تر از امکان مطابقت دیگر مجموعه احکام اجتهادی با واقعیت نیست؛ زیرا همه آن‌ها از اجتهادات معتبر دینی به دست آمده‌اند (همان: ۴۰۰-۴۰۱).

اما در خصوص اکتشاف اصول حاکم بر خانواده، مواد خام ما فقط احکام فقهی نیستند، بلکه پژوهش‌گر در این استنباط با مجموعه‌ای از آیات و روایات فقهی و اخلاقی مواجه است که به‌نظر می‌رسد گسترده‌تر از مواد خام شهید صدر در اکتشاف مذهب اقتصادی است؛ چراکه دایره مواد خام در استنباط اصول حاکم بر خانواده شامل گزاره‌های اخلاقی قرآن و روایات نیز می‌باشد. در خصوص احکام فقهی حوزه خانواده، آنچه شهید صدر در خصوص جایگزینی فتواهای دیگر فقها برای تکمیل طرحی منسجم پیشنهاد می‌دهد، قابل پذیرش است؛ در خصوص آیات هم با مقدماتی که در علم کلام وجود دارد، بی‌شک تمام آیات قرآن در دسترس ما قرار دارند؛ لذا اشکال طرح شده،

تنها در مورد روایات باقی می‌ماند و آن این‌که یقیناً تمامی روایات حوزه خانواده به دست پژوهش‌گر نرسیده، از این‌رو کشف او لزوماً معتبر نخواهد بود؛ زیرا چه‌بسا روایاتی برخلاف روایات موجود از معصومین صادر شده باشد که در نتیجه، این کشف را ناصحیح و غیر معتبر می‌کند ولی چون به دست ما نرسیده‌اند، کشف مذکور را معتبر بدانیم. در پاسخ باید گفت به نظر می‌رسد همین تعداد از روایات در مواردی دارای تواتر لفظی، معنوی و حتی اجمالی<sup>۱</sup> می‌باشند. با داشتن نگرشی کلان و نظام‌مند و با وجود گزاره‌هایی که مجموعاً یک موضع‌گیری را نشان می‌دهند، لزومی به در دست داشتن تک‌تک گزاره‌ها در فرآیند اکتشاف دیده نمی‌شود؛ چراکه ما در اکتشاف خود، قصد نیل به مجموعه اصولی که جهت‌گیری‌های کلی نظام کلان معرفتی اسلام در حوزه خانواده هستند را داریم. نگرش نظام‌مند به مجموعه این گزاره‌ها، شناسایی «حوزه‌ی خانواده»، به‌مثابه‌ی یک «کل» است و لازمه این نگرش، در دست داشتن یک‌پایه گزاره‌های نفس‌الامری نظام معرفتی اسلام نیست. باید به این نکته توجه نمود که تاکنون، روش متداول اندیشمندان، در مقام حل مسائل و تحقیق و تتبع، شیوه‌ی «تجزیه‌وتحلیل» بوده که با «خُرد» نمودن یک «کل» و آغاز نمودن از یک جزء، مسیر استنباط و یا حل مسائل را می‌پیمودند. مبنای پذیرش این روش، این است که «کل» برابر است با مجموع اجزاء؛ اما این مبنا تنها در مواردی که «کل» از نوع مرکب غیر نظام‌مند می‌باشد، قابل پذیرش

---

۱ درباره‌ی اصل وجود تواتر اجمالی اختلاف وجود دارد؛ کسانی که تواتر اجمالی را پذیرفته‌اند، آن را چند گونه تعریف کرده‌اند: شهید صدر معتقد است در تواتر لفظی، خبرهای مخران متعدد در مدلول مطابقی، و در تواتر معنوی، این خبرها در مدلول تحلیلی (تضمنی یا التزامی) اشتراک دارند، ولی در تواتر اجمالی، هیچ نقطه مشترکی میان خبرها وجود ندارد، اما خبرها به گونه‌ای است که به صدق یکی از آن‌ها به طور نامعین، علم اجمالی حاصل می‌شود؛ برای مثال اگر در میان اخبار کتاب وسائل الشیعه نسبت به صد خبر دروغ، علم اجمالی وجود داشته باشد، آن‌گاه به طور اتفاقی و بدون طرح قبلی، صد خبر از ابواب مختلف آن جدا گردد، احتمال این‌که همه‌ی این صد خبر کذب باشد، خیلی ضعیف است. از سوی دیگر، احتمال صدق یکی از آن‌ها، قوی است، به گونه‌ای که نسبت به آن بر اساس حساب احتمالات اطمینان حاصل می‌شود و همین امر موجب تواتر اجمالی و احتیاط در عمل به سایر خبرها می‌شود؛ برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص تواتر و اقسام آن ر. ک به: صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، صص ۱۳۵-۱۳۸؛ آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسی، صص ۳۳۹ و ۳۴۷.

است، ولی در مواردی که ما قصد داریم کل نظام‌مندی مثل اصول حاکم بر خانواده را استنباط نماییم، به دلیل تفاوت نگرش نظام‌مند و کل‌گرا با نگرش جزء‌نگر، با مجموع اجزاء به کل اولیه دست نخواهیم یافت؛ زیرا لازمه نگرش نظام‌مند، داشتن همه اجزاء به‌صورت صد در صد نیست، بلکه وجود تعدادی از این اجزاء که در کنار یکدیگر نشانگر جهت‌گیری‌ها و «زیربناها» باشد، برای اکتشاف و استنباط اصول حاکم بر خانواده کافی به‌نظر می‌رسد. حتی برخی معتقدند، در خصوص روش اکتشاف اصول حاکم بر فقه، هرگاه روایتی با اهداف عالی دین ناهم‌خوانی داشته باشد، روایت کنار گذاشته می‌شود. در هنگام تعارض اخبار، بحث از اهداف دین می‌تواند کارگشا باشد اما فقه امروز، از این زاویه به مسائل نمی‌نگرد و با نگاه جزئی‌نگری به حکمی می‌رسد و آن را حجت می‌داند (یوسفی، ۱۳۴۸: ۱۲۴). از این‌رو با توجه به آنچه گفته شد، اشکال یاد شده مرتفع به‌نظر می‌رسد. بنابراین مسیر حرکت و کلی استنباط اصول حاکم بر خانواده، فرآیند «اکتشاف» یا حرکت از «روبنا به زیربنا» است. یعنی با استفاده از آیات و روایات فقهی و اخلاقی و فتوای فقها که «روبنای» نظام کلان معرفتی اسلام را در حوزه خانواده تشکیل می‌دهند، به «زیربنا» یعنی اصول حاکم بر خانواده دست یافت. اما روش تحقق و اجرایی شدن فرآیند اکتشاف، در خصوص اصول حاکم بر خانواده چیست؟ به این پرسش در قسمت بعد پاسخ خواهیم داد.

## ۲-۳- روش‌های جزئی استنباط اصول حاکم بر خانواده (سازوکارهای روش

### اکتشاف)

در این قسمت سعی شده است به چند روش تأسیل اشاره گردد، اما با توجه به این‌که مباحث ذیل تاکنون در کتب اصولی بدین‌صورت موردبررسی قرار نگرفته و بحث تفصیلی در خصوص شیوه‌های تأسیل در نظام فقهی-اصولی اسلام، از حوصله پژوهش حاضر خارج می‌باشد، مطالب به‌صورت مختصر تبیین گردیده است:

## ۱-۲-۳- تکرار و تأکید شارح

غرض از تکرار به‌عنوان یکی از فنون فصاحت، تأکید، و نتیجه این دو تلقین می‌باشد. اثر تلقین بر روان آدمی آن غیرقابل‌انکار است. در کلام شارع مقدس نیز، به مقتضای حکمت، تکرار و تأکید در بسیاری از موضوعات دیده می‌شود؛ چنان‌که در خصوص بعضی از آیات قرآن همین شیوه قابل‌مشاهده است. مفسران در این باره معتقدند که تکرار در قرآن کریم از آن روست که قرآن، کتاب هدایت است و در مقام هدایت لازم است مطلب واحد، در هر مناسبت با زبانی خاص ادا شود، تا ویژگی موعظه داشته باشد، برخلاف کتب علمی که هر مطلب، تنها در یکجا بیان می‌شود و تکرار آن سودمند نیست. سر لزوم تکرار در کتاب هدایت، آن است که شیطان و نفس اماره، پیوسته به گمراه کردن آدمی مشغول‌اند، از این رو تکرار ارشاد و هدایت نیز ضروری است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۱-۵۲). از این رو با توجه به ویژگی نسیان در انسان، تکرار و تأکید بر موضوعات مهم، یکی از روش‌های رایج عقلایی در قانون‌گذاری می‌باشد. هم‌چنین اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که یکی از اهداف بعثت پیامبران در طول تاریخ بشری، تذکر حقایق فراموش‌شده الهی به انسان معرفی‌شده است.<sup>۱</sup> به علاوه، یکی از اسامی که رسول اکرم (ص) با آن در قرآن مورد خطاب قرار گرفته «مذکر»<sup>۲</sup> می‌باشد که همه این موارد حاکی از بهره‌گیری شارح از روش تأکید در کلام است. در حوزه خانواده نیز شارح با همین روش، درصدد اثبات وجود پاره‌ای از اصول اساسی در زندگی

۱. «... فبعث فیهم رسله و واتر الیههم انبیاءه لیستادوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یتیروا لهم دفائن العقول...» خداوند پیامبران خود را مبعوث فرموده و هر چند گاه متناسب با نیازهای انسان‌ها رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنان تمام نمایند و توانایی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار نمایند (نهج البلاغه/خطبه ۱).

۲. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» یادآوری نما همانا که تو تنها یاد آورنده‌ای (الغاشیه/۲۱).

خانوادگی است. به‌عنوان مثال، عمل بر اساس «معروف»، اصلی است که از مرحله خواستگاری پایان زندگی مشترک همواره مورد تأکید خداوند متعال است:

#### ۱-۱-۲-۳- در خواستگاری:

«وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِيمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْرُؤُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» و درباره آنچه به شما به‌طور سر بسته، از زنان در عده وفات خواستگاری کرده، یا در دل پوشیده داشتید، بر شما گناهی نیست. خدا می‌داندست که شما زود به یاد آن‌ها خواهید افتاد، ولی با آنان قول و قرار پنهانی نگذارید، مگر آن‌که سخنی پسندیده بگویید (البقره / ۲۳۵).

#### ۲-۱-۲-۳- در زندگی مشترک:

«وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و با آنان به شایستگی رفتار کنید (النساء / ۱۹)  
«... و عَلَى الْمَوْلودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و خوراک و پوشاک آنان، به-  
طور شایسته، بر عهده پدر است (بقره / ۲۳۳).

#### ۳-۱-۲-۳- در جدایی و طلاق:

«وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و فرض است بر مردان پرهیزگار که زنان طلاق داده‌شده را به شایستگی چیزی دهند (البقره / ۲۴۱).  
«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» طلاق رجعی دو بار است، پس از آن یا به خوبی نگه‌داشتن یا به شایستگی رها کردن (البقره / ۲۲۹).

#### ۴-۱-۲-۳- پس از مرگ همسر:

«فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست (البقره / ۲۳۴).

## ۵-۱-۲-۳- در رابطه با والدین:

« ... وَ صَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ... » در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن

(لقمان/۱۵) .

بعضی از نویسندگان ضمن اشاره به فتوای شیخ طوسی در موردی خاص و استدلال ایشان در مورد فتوای خود، به آیه مبارکه‌ی «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» می‌گویند: «از اینجا معلوم می‌شود که از قدیم، فقها، این آیه را به صورت یک اصل پذیرفته‌اند». فقهای ما به معروف، به‌عنوان یک اصل استناد کرده و فتوا داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، در مورد نیاز زوجه به خادم و نفقه خادم گفته‌اند: «نفقه خادم بر عهده زوج است؛ زیرا لازمه‌ی معروف است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴) .

بنابراین از تکرار و تأکید شارع بر عمل بر اساس معروف، می‌توان اصلی به‌نام معروف را اکتشاف نمود که اساس و زیربنای عمل زوجین در تمام مراحل زندگی زناشویی و حتی هنگام جدایی است.

## ۲-۲-۳- خطاب جمعی در استعمال الفاظ عام

در حوزه فقه اسلامی، متون جایگاه ویژه‌ای دارند و فهم آن‌ها در مسائل اعتقادی، احکام و ... به درک متون بستگی دارد و اختلاف در فهم مراد شارع و محدود کردن واژگان در قرآن و حدیث، ناشی از چنین امری است. به همین جهت علمای علم اصول به مسائل الفاظ و دلالت آن‌ها توجه بسیار نموده و درباره عام و خاص و حقیقت و مجاز و اشتراک و ترادف تأمل می‌نمایند. از آنجاکه خداوند متعال تمام احکام و مضامین دینی را در قالب الفاظ نازل کرده است و پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز عمده تعالیم خود را با استفاده از زبان محاوره یا کتابت بیان فرموده‌اند، بنابراین یکی از شروط اساسی کشف مراد شارع، برداشت صحیح از الفاظ مورد استعمال او می‌باشد. به همین جهت مباحث الفاظ، یکی از سرفصل‌های مهم علم اصول به شمار می‌رود. یکی از موضوعات مباحث

الفاظ «عام و خاص» و «مطلق و مقید» است. برای این‌که بتوانیم آیه یا روایتی را تعمیم بدهیم و از آن استنباط یک اصل کلی را بنماییم، لازم است ثابت کنیم که خطاب به‌کاررفته در آن خطاب جمعی، یا الفاظ آن، از الفاظ عام یا مطلق می‌باشد که بر مصادیق متعدد صدق می‌کند. بنابراین یکی از روش‌های تأصیل در نظام قانون‌گذاری اسلام از جمله در حوزه خانواده، توجه به خطابات جمعی شارع در آیات و روایاتی است که روبنای نظام معرفتی اسلام است و با بهره‌گیری از آن‌ها می‌توان به یک اصل ثبوتی رسید. شکی نیست که برای افاده معنای عموم الفاظ خاصی وجود دارد که دلالت بر عموم می‌کند و این دلالت یا از طریق «وضع» است، یعنی واضع برخی از الفاظ را برای دلالت کردن بر عمومیت وضع کرده است، یا از طریق «اطلاق» و به‌مقتضای مقدمات حکمت است. هم‌چنین گاهی عام بودن کلام شارع، از دلالت سیاقی کلام فهمیده می‌شود، بدین معنی که ممکن است شارع الفاظ عموم را به کار نگرفته باشد اما سیاق کلام افاده‌ی عموم را بنماید؛ یا این‌که از طریق فحوای خطاب و قرینه‌سازی، اطلاق کلام به دست آید.<sup>۱</sup> الفاظ عامی که برشمردیم جزء منطوق صریح کلام محسوب می‌شوند و خود لفظ مستقیماً بر آن دلالت می‌کند؛ اما گاهی عام بودن خطاب از منطوق غیرصریح که مدلول آن از لوازم کلام می‌باشد، فهمیده می‌شود. قرینه‌سازی برای اطلاق کلام نیز به

---

۱ دلالت سیاقی، از اقسام دلالت منطوقی و مقابل دلالت صریحی بوده و عبارت است از دلالتی که به‌طور مستقیم از کلام استفاده نمی‌شود، بلکه عقل آن دلالت را استنباط و برای کلام اثبات می‌کند، چه معنای مدلول مقصود گوینده باشد و چه نباشد؛ به این بیان که گاهی کلام متکلم، به ملازمه دلالت می‌کند بر این‌که از این کلام، لفظ مفردی حذف شده و در تقدیر است، به گونه‌ای که بدون آن، مقصود گوینده ناقص است، یا این‌که کلام، به ملازمه بر مفاد جمله‌ای دلالت می‌کند، ولی لزومش، لزوم بین به معنای اخص نیست تا در مفهوم داخل باشد. و به عبارت دیگر، دلالت سیاقی آن است که سیاق کلام بر لفظ یا معنای مقدر مفرد یا جمله دلالت کند. ر. ک به: شهبازی، محمود، بی‌تا، تقریرات اصول، تهران، بروکه، چاپ هفتم، ج ۲، ص ۸۰.

این صورت انجام می‌گیرد که شارع مقدس در مقام بیان مسئله‌ای خاص بوده و باوجود امکان تقييد، هیچ کلامی مبنی بر تقييد وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup>

به‌عنوان مثال، در حوزه خانواده، به نظر می‌رسد به کمک خطابات جمعی به‌کاررفته در بسیاری از آیات و روایات مربوط به ازدواج و تشکیل خانواده، می‌توان به اصل کلی «تقدس بنیان خانواده» دست‌یافت. نمونه‌هایی از این آیات و روایات:

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا» منزه است کسی که همگی زوجها را خلق کرد

(یس/۳۶).

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» از هر چیزی زوج خلق کردیم

شاید شما متذکر شوید (الذاریات/۴۹).

- قال رسول الله (ص) : «كلما ازداد العبد ایماناً ازداد حباً للنساء» هرگاه ایمان

بنده‌ای زیاد شود، محبتش نسبت به زنش زیاد می‌شود.

روی عن النبی (ص) أنه قال: «أیما امرأة سألت زوجها الطلاق من غیر بأی لم ترح

رائحة الجنة» هر زنی که بدون دلیل از همسرش طلاق بخوهد، بوی بهشت به او نمی-

رسد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲: ۲۳۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۵: ۳۰۶).

قال رسول الله (ص) : «المتزوج النائم افضل عند الله من الصائم القائم العزب» زن

یا مرد متأهل خوابیده، نزد خداوند از دختر و پسر مجردی که روزه‌دار و در حال عبادت

باشند، بهتر است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۳: ۲۲۱؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۵۵).

۱ به‌عنوان مثال خداوند در قرآن می‌فرماید: «ضرب الله مثلاً للذین آمنوا امرأة فرعون. « و برای کسانی که ایمان آورده‌اند خداوند همسر فرعون را مثال آورده است (تحریم/۱۱) : خداوند در این‌جا در مقام بیان است و فرمایش خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که قرینه است بر این که منظور او الگو بودن همسر فرعون برای مطلق مومنان است نه فقط زنان مومن.



قال رسول الله (ص): «الكاد على عياله من حلال كالمجاهد في سبيل الله» کسی که برای روزی حلال خانواده‌اش تلاش کند مانند کسی است که در راه خدا جهاد کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳: ۱۰۳).

- قال ابو عبدالله (ع): «و خلق للرجال النساء لیأنسوا و یسکنوا الیهنّ و یکنّ موضع شهواتهم و امهات اولادهم» «ثمره خلقت زنان، برای مردان آن است که مردان به واسطه‌ی زنان انس می‌گیرند و با آنان آرامش می‌یابند و نیاز جنسی خود را برآورده می‌سازند و آن همسران مادران فرزندان‌شان می‌شوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۳۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۱۸۱).

- قال رسول الله (ص): «من أحبّ أن یلقى الله طاهراً مطهراً فیلقه بزوجة» هر کس دوست داشته باشد خدا را پاک ملاقات کند، باید ازدواج کند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۳: ۲۲۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰: ۱۸ و ۴۳).

بنابراین هر جایی که از الفاظ عام یا مطلق (با وجود مقدمات حکمت) استفاده شده، می‌توان یک حکم کلی یا یک اصل کلی را استنباط نمود که قابلیت انطباق بر تمام افرادی که شامل آن می‌شوند، دارند.

### ۳-۲-۳- کشف ملاکات احکام

یکی از مبانی فقه شیعه، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی است. مصالح و مفاسد، واقعیاتی در اشیاء، افعال، روابط انسانی و امور متفاوت هستند که باعث می‌شوند احکام با پیوندی منطقی به آن‌ها متصل گردند. به بیان دیگر، این مصالح و مفاسد علی هستند که بر اساس آن‌ها شارع، احکام را جعل کرده و حکم خود را از حالت گزاف و باطل خارج ساخته است. بنابراین رابطه مصالح و مفاسد با احکام، رابطه‌ی علی و معلولی است (علیدوست، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۶۸)؛ در نتیجه الزاماً مصالح و مفاسد از جهت علت غایی در رتبه مقدم بر احکام قرار دارند. از دیدگاه بسیاری از فقهای شیعه، عقل بشری

توانایی درک مصالح و مفسد واقعی را ندارد و نمی‌تواند به‌طور جزمی و یقینی به ملاکات احکام دست یابد<sup>۱</sup>. باین‌وجود، راه‌هایی برای کشف ملاک حکم وجود دارد که عقل با استفاده از احکام و کشف روابط میان آن‌ها و حجیت ظواهر و قطع، قادر به درک آن‌ها است. این راه‌ها عبارت‌اند از قیاس منصوص العله، قیاس اولویت و تنقیح مناط قطعی:

### ۱-۳-۲-۳- قیاس منصوص العله

قیاس منصوص العله، به قیاسی گفته می‌شود که علت «اصل حکم» آن از طریق نص معتبر بیان شده است. به بیان دیگر، هرگاه حکمی از راه نص معتبر در اختیار مجتهد قرار گیرد و در آن نص، علت حکم نیز به‌صراحت یا به اشاره بیان شده باشد و مجتهد با تشکیل قیاس درصدد تسری حکم اصل به فرع دیگر برآید، به چنین قیاسی، قیاس منصوص العله می‌گویند؛ برای مثال، اگر شارع بگوید: «لاتشرب الخمر لانه مسکر»، یعنی علت تحریم خمر را به‌طور صریح «اسکار» معرفی نماید، و مجتهدی از راه قیاس نبیذ به خمر، حکم حرمت را به نبیذ نیز سرایت دهد، یک قیاس منصوص العله تشکیل داده است در خصوص حجیت نیز، بیش‌تر فقهای امامیه به‌جز سید مرتضی، قیاس منصوص العله را حجت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۵۱۹؛ مظفر، ۱۳۸۰: ج ۲: ۱۸۲).

---

۱ به عنوان مثال مرحوم مظفر در این‌باره می‌نویسد: «عقل به‌گونه‌ای مستقل و ابتدایی نمی‌تواند احکام و ملاکات آن را درک کند. یعنی برای آن ممکن نیست بدون استماع از شارع یا ملازمه عقلیه، به آن‌ها دست یابد. ملاکات احکام از این حیث، به مثابه امور مجعول از قبیل لغت‌ها اشاره‌ها و علامت‌ها است که دانستن آن‌ها از راه عقلی محض چه بدیهی و چه نظری امری است بی‌معنا. اگر خرد آدمی برخوردار از این توان بود، دیگر نیازی به بر-انگیختن پیامبران و نصب امامان نبود، زیرا در این‌صورت هر انسان عاقلی خود می‌توانست احکام خدا را بشناسد و با این فرض هر مجتهدی پیامبر یا امام بود. برای مطالعه بیشتر ر. ک: مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، اصول فقه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵.

### ۲-۳-۲-۳- قیاس اولویت

قیاس اولویت، قیاسی است که در آن از راه اقوی بودن وجود علت (مناطق حکم اصل) در فرع، حکم اصل به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد. بنابراین، در مواردی که علت حکم اصل در فرع به صورتی قوی‌تر از اصل موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند. برای مثال در آیهی «لا تقل لهما اف» از اف گفتن پدر و مادر نهی شده، و از آنجاکه ملاک و علت این نهی، بی‌احترامی است که در اف گفتن وجود دارد، دلالت آن بر زدن آن‌ها قوی‌تر است، زیرا در زدن، ایذای بیش‌تری است؛ یعنی زدن آن‌ها قوی‌تر است، زیرا علت حکم که همان ایذا باشد در زدن به صورت قوی‌تر وجود دارد، اما بیش‌تر فقها آن را حجت دانسته و از قیاس باطل استثنا کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۰۱۶ق، ج ۲: ۵۱۹؛ مظفر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۸۴ و ۱۸۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۷۰۲). قیاس اولویت که مفهوم موافق نیز نامیده می‌شود دارای دو شرط زیر است: الف- حکم در اصل و فرع از یک سنخ باشد؛ برای مثال اگر حکم در اصل، وجوب است، در فرع نیز وجوب باشد و از نظر ایجاب و سلب نیز یکسان باشند؛ ب- ملاک حکم در فرع از ملاک حکم در اصل قوی‌تر باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۰۱۶ق، ج ۲: ۵۱۹).

### ۲-۳-۳-۲- تنقیح مناط قطعی

تنقیح مناط، یکی از قواعد اصول فقه است که در فرآیند استنباط به منظور دستیابی به مناط به کار می‌رود و به‌طور کلی، گونه‌ای از تعمیم احکامی است که برای وقایع و موارد خاص صادر شده است و با این روش، خصوصیتی از آن واقعه یا فرد خاص شناسایی می‌شود که در حکم تأثیرگذار نیست؛ آنگاه این خصوصیات کنار زده می‌شود و حکم به همه موارد مشابه تسری پیدا می‌کند و چنانچه به صورت قطعی باشد حجت و معتبر است. از نظر امامیه استناد به تنقیح مناط، شبیه استناد به عام یا مطلق است و از

نمونه‌های بارز استناد به مدلول لفظی است و در این صورت مناسب‌ترین جایگاه برای آن، مبحث الفاظ است و عمل به آن مانند عمل به ظاهر است و حجیت و اعتبار آن هم، به همین‌گونه است و شاید به همین دلیل، نام استظهار بر آن نهاده‌اند (عظیمی گرکانی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

#### ۱-۳-۳-۲-۳- تعریف تنقیح مناط

تنقیح در لغت به معنی پیراستن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۲۵۳) و در اصطلاح به معنای تراشیدن اوصافی است که در وجود حکم دخالتی ندارند و فقیه در استنباط، با یافتن وصف مؤثر، حکم را به موضوع غیر منصوص نیز تسری می‌دهد. شهید ثانی نیز چنین تعریفی را تأیید می‌کند: «تنقیح مناط عبارت است از راه‌بابی به متعلق حقیقی حکم و استخراج آن از درون نصوص و تعبیر ظاهری به کمک قرائن». برای مثال نماز در مقابل در گشوده، مکروه است. با تنقیح مناط، می‌توان حکم کراهت را تعمیم داد تا دربرگیرنده هر مشغول‌کننده‌ای به هنگام نماز باشد (شهید ثانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۲۴).

#### ۲-۳-۳-۲-۳- حجیت تنقیح مناط

حجیت تنقیح مناط، برحسب این‌که تنقیح مناط ظنی باشد یا قطعی متفاوت است. تنقیح مناط ظنی که نزد امامیه حجیت نمی‌باشد، نوعی تنقیح مناط بوده که در آن، مجتهد از راه الغای بعضی خصوصیات و اوصاف موجود در مناط حکم شارع که او نسبت به عدم تأثیر آن‌ها در حکم شارع ظن دارد، حکم وی را منقح و از اوصاف زائد تهذیب می‌کند و به این وسیله مناط حکم را به صورت ظنی به دست می‌آورد (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۰۰). تنقیح مناط قطعی، این است که در آن مجتهد، از راه الغای برخی خصوصیتی که همراه مناط حکم شارع وجود دارد و او به عدم تأثیر آن‌ها در حکم شارع یقین دارد، مناط حکم را از اوصاف زائد منقح نموده و آن را به طور قطعی به دست می‌آورد (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۰۱). لذا به دلیل حجیت ذاتی قطع، تنقیح مناط قطعی برخلاف

تنقیح مناط ظنی حجت است (حکمت نیا، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۲۲). برای مثال، اسلام برای برقراری رابطه زناشویی شرایطی گذاشته است که یکی از آنها هم‌کیش بودن زوجین است: «و لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ... اولئک یدعون إلی النار و الله یدعوا إلی الجنة ...<sup>۱</sup>». صاحب جواهر، جمله «اولئک یدعون إلی النار» را دلیل تحریم ازواج با غیر مسلمان می‌داند و معتقد است که اگرچه در آیه مشرک و مشرکه آمده است ولی تحریم اختصاصی به آن دو ندارد، بلکه همه غیرمسلمانان را در برمی‌گیرد، زیرا علت حکم تحریمی در همه اقسام کفر جاری است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۰: ۲۸). برای دست‌یابی به مناط، روش‌های زیر پیش‌بینی می‌شود:

#### الف. شم الفقاهه

به نظر می‌رسد گستره فکری فقیه و احاطه او به مبانی فقهی و نیز پیشینه او در استنباط، قدرتی علمی به او ارزانی می‌دارد که می‌تواند مناط حکم را به دست آورد. میرزای نائینی، ضمن تأیید این مطلب مقرر می‌دارد: نمی‌توان از بیع به سایر عقود معاوضی، تعدی نمود؛ زیرا الغای خصوصیت و استظهار این‌که مناط حکم معاوضه است، به شم فقیه وابسته است (نائینی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ۳۵۸).

#### ب. تناسب حکم و موضوع

ممکن است فقیه در پاره‌ای موارد، با توجه به تناسب حکم و موضوع به مناط حکم پی ببرد. مرحوم بروجردی در مورد نماز کسی که شغلش سفر است، می‌فرماید: حرفه خصوصیتی ندارد که نماز تمام باشد، بلکه از راه مناسبت حکم و موضوع، می‌توان استظهار نمود که علت تمام بودن نماز، تکرار سفر است بدون این‌که حیثیت شغلی دلالتی در حکم داشته باشد (بروجردی، بی‌تا: ۱۶۶).

---

۱) با زنان مشرک ازدواج نکنید ... مشرکان شما را از جهل و ضلالت به آتش دوزخ خوانند و خدا از راه لطف و مرحمت به بهشت و مغفرت دعوت می‌کند ... (بقره/۲۲۱).

## ج. فهم عرفی

منظور از این عرف، عرف دقیق و بدون مسامحه است؛ هرچند ملاحظات عقلی در آن لازم نیست؛ زیرا عرف عادی به هیچ وجه توانایی درک مناط احکام را ندارد. می توان برای فهم عرفی به تبادل اشاره کرد (عظیمی گرگانی، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در این روش، عنصر عرف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به همین دلیل میرزای نائینی عدم استناد به تنقیح مناط را در یکی از مباحث نماز، فقدان فهم عرفی می داند و می گوید: نسبت به این حکم، فهم عرفی بر الغای خصوصیت، مساعد نیست. برای اکتشاف برخی از اصول حاکم بر خانواده نیز می توان با بهره گیری از راه های معتبر یاد شده، از نصوص موجود به برخی اصول دست یافت (نائینی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۹). به عنوان مثال، آیه ۱۲۸ سوره نساء<sup>۱</sup>، صلح را در صورت نشوز زوج توصیه نموده، اما با توجه به این که پایداری خانواده، ایجاد انس و الفت و جلوگیری از طلاق مطلوب شارع است، می توان با استفاده از تنقیح مناط، توصیه نص قرآن به صلح و سازش را به مواردی که نشوز و اعراض از جانب زن صورت می گیرد هم گسترش داد؛ چراکه وصف جنسیت در این آیه، به طور قطع، وصف غیر مؤثر است و بدین ترتیب می توان به اصل کلی «صلح و سازش» در حریم خانواده دست یافت.

## ۴-۲-۳. استقرا

مقصود از استقرا، پی جویی فقیه از موارد فراوانی از ادله و احکام شرعی است تا از طریق آن به ملاکی واحد و مشترک از مصلحتی عام و معیار یا قانونی فراگیر، دست یابد، تا بر اساس آن در موارد جزئی دآوری کند (علیدوست، ۱۳۹۰: ۴۰۸). تفاوت این

۱ «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِغْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی بگرایند که سازش بهتر است و بخل، در نفوس، حضور دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، قطعاً خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است (النساء/۱۲۸).

روش با روش کشف ملاکات قطعی در این است که در روش کشف ملاک، اکتشاف ملاک موردنظر شارع از طریق تأمل در یک یا چند نص و سند نقلی ملحوظ-بدون استقرا- و با هدایت عقل بود؛ درحالی که در روش استقرا، اکتشاف مصلحت یا قانون عام بر بنیان استقرا و پی جویی از موارد خُرد است. اهمیت استقرا در کشف اصول و قوانین عام، تا حدی است که فقیهی اخبار گرا چون صاحب حدائق، اکثر قواعد شرعی را حاصل از استقرا می داند (بحرانی، ۱۳۷۶ق، ج ۱۲: ۳۲) و شهید صدر آن را یکی از دو راه عقلی برای اکتشاف مناسبات احکام برمی شمرد (صدر، ۱۴۱۸ق: ۳۰۴ و ۳۰۵). در اصول فقه شیعه، برای نخستین بار شهید صدر در کتاب الم عالم الجدیة به طرح منظم و مدون استقرا پرداخت و برای آن مدخلی ویژه در اعداد سایر عناوین اصولی قرارداد (صدر، ۱۴۱۲ق: ۱۶۵-۱۶۱). وی سپس در جلد دوم از حلقات، از استقرا به عنوان یکی از دو راه عقلی برای اکتشاف مناسبات احکام یادکرد و آن را مورد ارزیابی قرارداد (صدر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ۵۴۴). ایشان پس از تعریف دلیل استقرایی به دلیلی که بر مبنای قرائن ناقص بوده و قوت خود را از اجتماع این قرائن به دست آورد، تواتر را نیز از اقسام آن برشمرده اند. چراکه در آن افزایش مخبرین - که به منزله ی قرینه اند- موجب افزایش اطمینان فرد به خبر آن ها می شود تا به درجه ی علم برسد. ایشان سپس مبنای استقرا در احکام را در دو زمینه برآورد می کند که یکی استقرای مستقیم است و دیگری غیرمستقیم. استقرای مستقیم (استقرای در احکام)، که به بحث ما مربوط است عبارت است از این که موارد فراوانی از احکام شرعی را بررسی کرده و آن ها را در جهت گیری و ملاک واحدی مشترک می یابیم و بنابراین قاعده ای کلی در شریعت اسلامی را از این طریق کشف می - کنیم (صدر، ۱۴۱۲ق: ۱۶۲). مثالی که ایشان برای این گونه استقرا ذکر کرده اند، استفاده صاحب حدائق در احکام مختلف برای استنتاج «قاعده معذوریت جاهل» در شرع است. بدین صورت که ایشان از حالات جزئی مختلفی که در ابوابی نظیر صلاه،

صوم، نکاح، حدود و ... یافته به آن قاعده جزئی رسیده است. پس باینکه هر حالتی از حالات جزئی به تنهایی قرینه‌ای ناقص است، اما با تجمع آن‌ها در ضمیر فقیه، احتمال قاعده عام افزایش یافته و مورد وثوق او می‌گردد. از این امر دانسته می‌شود که استقرا حجت بالعرض است؛ مانند شهرت و اجماع، و فی حد نفسه حجت نیست (صدر، ۱۴۱۲ق: ۱۶۳). اما آیا اگر استقرا مفید ظن اطمینانی شد نیز حجیت دارد؟ شهید صدر طی بحثی، ظن اطمینانی را نیز مانند قطع حجت دانسته، بدین بیان که از بین وسایل احراز وجدانی اگر بخواهیم درجه‌ی وثوق دلیل عقلی را بررسی کنیم، به سه درجه برخورد خواهیم کرد: ۱. قطع که حجیت آن بالذات است. ۲. ظن که مطلق آن حجیتی ندارد. ۳. ظن اطمینانی که اگر آن را به منزله‌ی قطع بدانیم (دارای حجیت ذاتی عقلی تنجیزی و تعدیری)، مشکلی در میان نخواهد بود، وگرنه برای حجیت آن محتاج دلیل خواهیم بود و در این صورت دلیل ما سیره عقلایی است که با تقریر معصوم امضا شده است؛ چراکه سیره عقلا چنین بوده است که با ظن اطمینانی معامله قطع می‌کرده‌اند (صدر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۴۶۴). اعمال این روش، علاوه بر داشتن خیریت و احاطه به ابواب مختلف فقهی، محتاج دید کل‌نگر به فقه است.

در حوزه خانواده نیز به نظر می‌رسد، روش اکتشاف برخی از اصول حاکم بر خانواده، نظیر اصل «تقدم مصالح خانواده بر منافع فردی» و هم‌چنین اصل «تحکیم خانواده»، روش استقرا است. به‌عنوان مثال در خصوص اصل تقدم مصالح خانواده بر منافع فردی، باید گفت در نظام خانواده، شارع مقدس، اصل ورود خیرات را به این کانون، رعایت مصالح عام نسبت به مصالح فرد می‌شمارد. تأمل در راهکارهای اصولی در برخی ناملايمات در زندگی مشترک، موجب سرازیر شدن خیرات و عنایات پروردگار است که لازمه آن چشم‌پوشی زن و مرد از منافع و مصالح شخصی است. اصل مذکور را



می‌توان با استقرا در بسیاری از آیات و روایات حوزه خانواده که تنها به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود، اکتشاف نمود:

- «فان کرهتْموهنّ فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعلُ الله فیهِ خیراً کثیراً» و اگر آن‌ها را خوش ندارید، چه بسا چیزی را که خوش نمی‌دارید، و خداوند در آن خیر بسیار مقدر کرده باشد (النساء/۱۹) .

- مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: «من خانواده‌ای دارم که به آنان نیکی می‌کنم و آن‌ها به من بدی می‌کنند. با آنان ارتباط برقرار می‌کنم ولی آن‌ها از من دوری می‌کنند. رسول خدا فرمود: به بهترین وجه رفتار آنان را پاسخ ده، تا دشمنی بین تو و آنان به دوستی تبدیل گردد و این دفع به احسن را نمی‌پذیرند مگر صابران و کسانی که ارزش عظیم دارند» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۷۱: ۴۱۵) .

- از امام رضا (ع) در مورد مردی سؤال کردند که در سفر است و کنیزش نیز با اوست و گروهی می‌خواهند کنیزش را از او بگیرند. آیا او از گرفته شدن کنیزش جلوگیری کند باینکه از کشته شدن خود هراس دارد؟ حضرت فرمود: بله. راوی می‌گوید پرسیدم: و هم‌چنین اگر زنی با او بود؟ حضرت فرمود: بله. پرسیدم: و هم‌چنین اگر مادر و دختر و دخترعمو و نزدیکانش با او بودند، باید از آن‌ها محافظت کند، حتی اگر از کشته شدن خود بترسد؟ فرمود: بله. بار دیگر عرض کردم: و هم‌چنین اگر مالی با او باشد که بخواهند از او بگیرند، آیا باز باید جلوگیری کند باینکه از کشته شدن می‌ترسد؟ فرمود: بله (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵: ۱۲۲) .

- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که بر بدخلقی زنش صبر کند، خداوند پاداشی مانند آنچه به داود (ع) به خاطر گرفتاری‌هایش داد به او می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰۳: ۲۴۷) .

- امام رضا (ع) فرمودند: «زنان چند گروهند ... پس هر مردی که همسر صالح نصیبش شود سعادت‌مند گردیده و هر کس صاحب زن بدی شود همانا آزمایش شده و نباید انتقام بگیرد» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴: ۱۶۱؛ مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰۳: ۲۳۴).

- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خداوند به زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند، مانند ثواب آسیه همسر فرعون، عطا می‌کند» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰۳: ۲۴۷).

- مالک بن اعین می‌گوید: «روزی نزد امام باقر (ع) رفتم و ایشان را ملاقات کردم، درحالی که پوششی به رنگ قرمز تند بر تن داشت. هنگام ورود خنده‌ام گرفت. حضرت فرمود: «گمان می‌کنی نمی‌دانم چرا می‌خندی؟ تواز این لباسی که بر تن دارم خنده‌ات گرفته است. همانا همسر از من تقاضا کرده آن را بپوشم و من به دلیل آنکه همسر را دوست دارم علی‌رغم میل خود آن را پوشیده‌ام» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۶۰).

با استقرا در نصوص حوزه‌ی خانواده - که نصوص فوق تنها نمونه‌هایی از آن‌هاست - می‌توان دریافت که اصل عام و فراگیر حاکم بر همه آن‌ها، این است که در نگاه شارع مقدس، مصلحت عام حفاظت از بنیان خانواده و بقای آن بر منافع و خواسته‌های فردی اعضای خانواده مقدم است؛ از این رو شارع برای تقدم مصالح خانواده بر منافع فردی، گاه وعده خیر بسیار می‌دهد؛ گاه دعوت به رفتار احسن می‌نماید؛ گاه توصیه به صبر و پرهیز از انتقام می‌کند و در همه این موارد وعده پاداش الهی می‌دهد. تقدم مصالح خانواده بر فرد بدین سبب است که به دلیل نقش خانواده در سعادت بشری، خانواده دارای شخصیتی مستقل و فراتر از اعضای آن است که بقا و حفاظت از بنیان آن از دیدگاه شارع دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و اعضای خانواده مانند «اجزای ترکیب کننده یک ماده شیمیایی هستند که روی خاصیت طبیعی خود وحدتی را به وجود آورده‌اند» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۶).

### ۵-۲-۳- تشخیص و تفکیک فضای حقیقی از فضای خارجی<sup>۱</sup>

در بررسی برخی نصوص از جمله در حوزه خانواده، در بسیاری موارد از مصادیق به ظاهر فردی و جزئی‌ای بحث شده که در نگاه نخست، به نظر می‌رسد مخاطب این آیه یا روایت، خاص بوده و نص به صورت یک قضیه خارجیه در خصوص رویداد یا پرسش خاصی می‌باشد؛ لکن در این‌گونه موارد نباید به اتکای ظاهر جزئی و خاص آن، نص مذکور را در اکتشاف یک اصل کلی یا حکم عام، کنار گذاشت و تنها به ظاهر قضیه توجه نمود؛ چراکه ممکن است در عین جزئی بودن، پرسش یا شأن نزول آن، یک قانون کلی بیان شود که قابلیت انطباق بر افراد متعددی را داشته باشد. این نوع قانون‌گذاری‌ها زمانی رخ می‌دهد که شارع نسبت به مورد جزئی الغا خصوصیت کند و فقط به روح آن توجه نماید و بر اساس این روح کلی یک کبرای کلی - که قضیه حقیقیه نام دارد - صادر نماید که از هر نوع هویت شخصی به دور بوده و تمام مصادیق جزئی را که در آن روح کلی شریک باشند، شامل شود. با کشف قضایای حقیقیه در متون دینی به خوبی بعضی از اصول و ملاکات قانون‌گذاری الهی مشخص می‌شود؛ زیرا باین قانون کلی بعد از نقل مورد جزئی، معلوم می‌شود که کدام جنبه قضیه خارجیه اساس صدور حکم کلی قرار گرفته است؛ یعنی شارع علاوه بر پاسخ به آن شخص یا واقعه خاص به ما نشان می‌دهد که مبنای حکم او چه بوده است و چه عاملی باعث شده است که این‌گونه قضاوت نماید و بدین ترتیب ما را قادر می‌سازد که با استفاده از این قضایای کلی، روح و اصول قوانین اسلامی را درک کنیم و بتوانیم اصول و قوانین کلی را اکتشاف نماییم.

---

۱ هرگاه در قضیه‌ای، افراد موجود در خارج، موضوع حکم قرار داده شوند، اصطلاحاً به آن قضیه خارجیه می‌گویند. مانند این که گفته شود تمام افراد سپاه کشته شدند: «کل من فی العسکر قُتل». حکم در این قضیه که عبارت است از همان کشته شدن، مترتب است بر افرادی از سربازان، که در جنگ شرکت داشته‌اند و به‌طور عینی در آن صحنه پیکار، حضور خود را حفظ کرده‌اند. ر. ک: ابراهیمی دینانی، محمد ابراهیم، ۱۳۸۰، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ج ۲، ص ۴۹۷.

به‌عنوان مثال در آیات اول و دوم سوره‌ی مجادله<sup>۱</sup> نخست مشکل زنی مطرح می‌شود که از همسر خود نزد پیامبر (ص) شکایت می‌کند؛ لذا در ظاهر با یک قضیه خارجی روبه‌رو هستیم؛ اما زمانی که آیه نازل شده و رفتار همسر او را رد می‌کند، از صیغه جمع استفاده می‌شود و بدین ترتیب تمام مردان ظهار کننده مورد خطاب واقع می‌شوند و قضیه کلی «... إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا ...» نشان می‌دهد که هر نوع سخن زشت در مقابل همسر، چه ظهار باشد یا نباشد، از نظر خداوند مردود است. قضیه فوق از نوع قضایای حقیقیه است که دارای مصادیق متعدد می‌باشد و شامل هر نوع ناسزاگویی می‌شود. در پایان شایان ذکر است که شاید با تأمل بیشتر بتوان به برخی روش‌های دیگر نیز در ارتباط با اکتشاف اصول کلی حاکم بر خانواده رسید، لکن در این مختصر مجالی بیش از این در این باره نیست.

۱ « قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَخَاوَرُكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» ای پیامبر، خداوند درخواست آن زنی را که با تو درباره شوهرش جدال می‌کند، و از اندوه خود به خدا پناه می‌برد شنید و اجابت کرد و خدا گفت‌وگوی شما دو نفر را می‌شنود، زیرا خدا شنوا و بینا است. کسانی از شما که همسرانشان را با ظهار چون مادران خویش می‌شمرند، آنان مادرانشان نیستند. مادرانشان تنها کسانی هستند که آنان را زاده‌اند، و اینان با ظهار سخنی زشت و باطل می‌گویند و مرتکب گناه می‌شوند، و البته خداوند از لغزش آنان می‌گذرد و گناهانشان را می‌آمرزد (مجادله/۱ و ۲).

### نتیجه گیری:

شناسایی هر گزاره‌ای اعم از شرعی یا غیرشرعی از منابع مربوطه، مستلزم پیمودن فرآیند یا عملیاتی است که این فرآیند جهت تحقق و اجرایی شدن، نیازمند بهره‌گیری از روش‌هایی به‌عنوان ابزار شناسایی می‌باشد. استنباط اصول حاکم بر خانواده نیز نیازمند تبیین یک فرآیند شناسایی و هم‌چنین روش ابزارهای تحقق این فرآیند می‌باشد در این پژوهش با کمک مبانی شهید صدر در فرآیند اکتشاف یا حرکت از روبنا به زیربنا در استنباط مکتب اقتصادی اسلام، به بررسی سازوکارهای این روش در استنباط اصول حاکم بر خانواده پرداختیم، امری که تاکنون به‌صورت مدون و منقح کم‌تر مورد توجه نویسندگان حوزه خانواده قرار گرفته است. عالمان اسلام سعی در تعمق بیشتر در آیات و روایات داشته و کوشش نموده‌اند تا به روش‌شناسی ویژه و نوینی برای ادراک دین دست یابند، اما این روش‌ها که در قالب کتب اصول فقه جمع‌آوری شده به‌طور خاص در حوزه خانواده مورد بررسی قرار نگرفته است. با توجه به نظر شهید صدر، اگرچه مجموعه گزاره‌های معرفتی اسلام، در «نفس الامر» دارای ساختاری نظام‌مند و منسجم هستند؛ اما مبانی و بنیان‌هایی که جهت‌گیری‌های کلی این نظام و موضع‌گیری‌ها را نشان می‌دهند، در هیچ‌کدام از متون دینی به‌صورت طبقه‌بندی شده و منظم تبیین نشده‌اند. اما چون احکام الهی اعم از احکام فقهی و اخلاقی‌ای که در چارچوب خرده نظام‌های ارزشی و حقوقی قرار می‌گیرند، «تجسم» این بنیان‌ها و جهت‌گیری‌ها می‌باشند، می‌توان از طریق این گزاره‌ها به اصولی منسجم در همه حوزه‌ها، از جمله حوزه خانواده دست یافت. در این مقال، برای نمونه به کمک ابزار خطاب جمعی در استعمال الفاظ عام، به استنباط اصل تقدس بنیان خانواده، با استفاده از تنقیح مناط به اصل مصلحت در حوزه خانواده دست یافته و با عنایت به روش استقرا به استخراج اصل تحکیم خانواده پرداختیم. اصول حاکم بر خانواده که در این پژوهش به دلیل محدودیت، تنها به بخشی از آن‌ها اشاره شد بر تمام روابط حق و تکلیفی اعضای خانواده حاکم‌اند و قابل تقیید و تخصیص نیستند.

### منابع و مأخذ:

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۴۱۵ق، *کفایه الاصول*، قم، دفترانتشارات اسلامی، چاپ سوم
۲. ابراهیمی دینانی، محمدابراهیم، ۱۳۸۰، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، ج ۲
۳. اکبری، حمزه و همکاران، ۱۳۹۰، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ سوم
۴. بروجرودی، سید حسین، بی‌تا، *البدر الزهر فی صلوٰة الجمعه و المسافر*، تقریر حسینعلی منتظری، بیجا
۵. البحرانی، الشیخ یوسف، ۱۳۷۶ق، *الحدائق الناظره*، قم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۲
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، *تفسیر تسنیم*، قم اسراء، چاپ دوم، ج ۱
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۹۰۴ق، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، موسسه آل‌البتیت علیه‌السلام
۸. رجحان، سعید، ۱۳۹۱، *اصول علم فقه*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *مبانی استنباط احکام در حقوق اسلامی و حقوق موضوعه*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ج ۱
۸. الزحیلی، وهبه، ۱۴۱۸ق، *الفقه الاسلامی وادلتہ*، دمشق، دارالفکر، چاپ چهارم، ج ۲
۹. سبحانی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *الگوی جامع شخصیت زن مسلمان*، قم، دفتر مطالعات و تحقیقان زنان، چاپ اول
۱۰. صدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ق، *دروس فی علم اصول*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،

روش شناسی تاصیل اصول حاکم بر خانواده با تکیه بر روش اکتشاف شهید صدر ۱۲۷

۱۲. \_\_\_\_\_ ، ۱۴۱۲ق، *المعالم الجدیدة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،

چاپ اول

۱۳. \_\_\_\_\_ ، ۱۴۱۹ق، *مجموعه آثار*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۳

۱۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، ۱۳۸۷، *المبسوط فی الفقه الامامیه*،

تهران، المکتبه المرتضویه، ج ۶

۱۵. عظیمی گرکانی، هادی، ۱۳۹۱، « *معناشناسی تنقیح مناط؛ مقارنه با مفاهیم*

*مشابه و روش شناسی آن*»، مطالعات اسلامی، سال چهل و چهارم، ش ۹۰

۱۶. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و

اندیشه اسلامی، چاپ دوم

۱۷. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۴، *روش و بینش در سیاست*، تهران، دفتر مطالعات

سیاسی و بین المللی، ج اول

۱۸. گلابی، سیاوش، ۱۳۶۹، *توسعه منابع انسانی در ایران جامعه شناسی توسعه*

*ایران*. تهران، نشر فردوس

۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۶ق، *انوار الاصول*، قم، نسل جوان، چاپ اول، ج ۳

۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، *یادداشت‌ها*، تهران، صدرا، چاپ اول، ج ۵

۲۱. مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۰، *اصول فقه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی

۲۲. مهدوی کنی، صدیقه، ۱۳۸۸، *ساختار گزاره‌های اخلاقی قرآن (رویکردی*

*معناشناختی)*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم

۲۳. نائینی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، *منیة الطالب فی شرح المکاسب*، قم، موسسه‌ی

نشر اسلامی، ج ۳

۲۴. نجفی محمدحسن، ۱۴۱۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، قم، دایره

المعارف فقه اسلامی

۲۵. وزیری، مجید، ۱۳۸۷، « روش‌شناسی کشف قواعد فقهی در فقه امامیه،

فصلنامه‌ی فقه و مبانی حقوق»، سال چهارم، ش ۱۲

۲۶. یوسفی، محمدرضا، ۱۳۷۸، « بررسی روش شهید آیت‌الله صدر در کشف

مکتب اقتصادی اسلام»، فصلنامه‌ی پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۱۱ و ۱۲

27. <http://www.markazfeqhi.com>